

ادب جهادی در ایران قرن سیزدهم(1)

آن. لمبتون

ترجمه: نصرالله صالحی(2)

منبع: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 12

نوشتاری که برگردان آن در پی مآید، در زمره یکی از نخستین پژوهش‌هایی است که در زمینه موضوع جهادیه در دوره قاجاریه انتشار یافته است. مولف بعد از اشاره ای مختصر به مسأله جهاد در صدر اسلام به جایگاه جهاد در فقه و کلام شیعه در چهار دوره اصلی از تاریخ تشیع؛ یعنی آل بویه، ایلخانیان، صفویان و موکدا دوره قاجاریان پرداخته است. وی در هر يك از این چهار دوره به دیدگاه یکی از برجسته ترین فقیهان استناد کرده و نظریات آنان در باب جهاد را بررسی کرده است. از همین روی در بخش پایانی مقاله به روابط علما با دولت در دوره فتحعلی شاه پرداخته و با اشاره به مهم ترین مسأله این دوره، یعنی جنگ های ایران و روس، به ضرورت صدور فتاوی جهادیه از سوی علما اشاره کرده است. نویسنده برای يك بررسی موردی از این فتاوی، بخش جهادیه کشف الغطا اثر شیخ جعفر کاشف الغطا را برگزیده و ضمن توضیح درباره آن، بخشی از متن این اثر را در مقاله خود به زبان انگلیسی برگردانده است.(3)

واژه های کلیدی: جهادیه، علما، قاجاریه، کاشف الغطا، فتحعلی شاه، روسیه.

یادداشت مترجم

از زمان تالیف و انتشار مقاله حاضر که به قلم یکی از ایران شناسان برجسته معاصر - لمبتون - به نگارش در آمده، سی و سه سال می گذرد. اگر چه در طول این سه دهه پژوهشگران دیگری نیز در موضوع این مقاله به پژوهش پرداخته اند اما به گمان نگارنده فضل تقدم در پرداختن به مقوله ((ادب جهادی)) در ایران دوره قاجار، از آن نویسنده مقاله حاضر است.

یکی از پژوهشگران تاریخ ایران، بعد از انتشار کتاب ارزشمند مرحوم عبدالهادی حائری (نخستین رویارویی های اندیشه گران مسلمان با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، 1367) با این تصور که آن مرحوم برای نخستین بار به مسأله جهادیه در دوره قاجاریه پرداخته است، نوشت: ((بخش ادب جهادی از بحث های نو کتاب است...)) (رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، قم، انتشارات انصاریان، 1370، ص 330). از آن جا که مرحوم حائری، خود نیز در اثر مزبور به این مقاله اشاره کرده است، نشان می دهد که وی در اثر خود تنها در صد بسط بیش تر مسأله ای بوده که پیش از او لمبتون به طرح آن پرداخته بود. در هر حال، اشاره به این نکته به هیچ رو از ارزش کار مرحوم حائری نمی کاهد؛ چرا که وی با بحث میسوط خود، زوایای ناشناخته بیش تری را در خصوص روابط علما و دولت در دوره اول قاجار بازشناسی کرد.

راقم این سطور در هنگام تدوین مقاله ((کتاب شناسی توصیفی رساله های جهادیه)) منتشر شده در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 60، به این مقاله برخورد و به جهت اهمیت آن، در صدد برگرداندن آن به فارسی بر آمد. امید است انتشار آثاری از این دست به غنی تر شدن ادبیات جهادیه در دوره قاجاریه کمک کند.

جهاد در قرآن [کریم] تنها یکی از تکالیف متعددی است که بر مسلمانان واجب شده است. با این حال فتوحات اعراب تحولی روان شناختی (Psychological twist) در اندیشه اسلامی ایجاد کرد که در نتیجه آن تکلیف جهاد در سنن دینی اعتلا یافت. نظریه اهل سنت در باب جهاد، در پاسخ به ضرورت انطباق نظریه دینی و سابقه تاریخی (precedent historical) تکوین و بسط یافت، حال آن که شیعیان با چنین مسأله ای مواجه نبودند. از این رو توانستند با نادیده انگاشتن سابقه تاریخی، بیش تر بر عنصر دینی تأکید ورزند.

غیبت امام دوازدهم (260 ق) و درگذشت نواب خاص (4) امام (329 ق) بدون این که کسی به عنوان جانشین آن حضرت منصوب گردد، نتایج و عواقب بسیار مهمی در درک و استنباط شیعیان از جهاد به دنبال داشت. به گونه ای که وجوب جهاد در دوران غیبت دچار محدودیت هایی شد. با وجود این، در طول قرن سیزدهم هجری تحولات مهم بارزی در خصوص نظریه جهاد در حوزه عقاید سیاسی به وجود آمد.

دوران آل بویه نخستین دوره مهم در فقه و کلام شیعه بود؛ زیرا زمینه ها و خطوط اصلی که می بایست در دوره های بعد دنبال شود و تداوم یابد، در این دوره پایه گذاری شد. در این دوره شیخ مفید (م 413 ق) به دارالاسلام و دارالحرب، مقوله سومی به نام ((دارالامام)) را نیز افزود. ((دارالامام)) شامل بلادی می شد که شریعت حقه شیعه دوازده امامی در آن جا رواج داشت، در حالی که دارالاسلام سرزمین های اسلامی غیرشیعی را در بر می گرفت. (5) مسأله شیعیان تا حد زیادی ترویج اسلام در دارالحرب نبود، بلکه مسأله اصلی این بود که قدرت سیاسی در دست دیگر فرق اسلامی بود و بنا بر شرایط موجود امکان نداشت این فرقه ها را به عنوان طاعی بر حکومت مشروع موجود به حساب آورد. دیدگاهی که فقیهان اهل سنت با نظریه وجود مخالفان در دوران عباسیان، توانستند به طرح آن مبادرت ورزند. با روی کار آمدن بویهیان که نخستین سلسله مهم شیعی مذهب بودند، وضعیت چندان بهبود نیافت، چرا که آن ها علی رغم حاکمیت بر اکثریت عظیمی از اهل سنت، وجود خلافت سنی مذهب را شاید به این دلیل که راه دیگری نداشتند، تحمل کردند. احتمالاً وجود گرایش شیعیان در این دوره نسبت به ارائه تعبیری معنوی از جهاد و نقض بعد دنیوی آن، امری اتفاقی و تصادفی نباشد.

دوران ایلخانیان که مصادف بود با کاهش تنش و اختلاف میان شیعیان و سنیان، در واقع دوره مهم دیگری در فقه شیعه به حساب می آید. مسأله اساسی جهان اسلام در این عصر، گسترش قلمرو دارالاسلام نبود، بلکه مسأله حیاتی دفاع در برابر حملات و یورش های کفار بود. محقق حلی (602 - 676 ق) در شرائع الاسلام (6) و خلاصه فارسی آن تحت عنوان ((مختصر نافع)) (که ظاهراً تدوین شده بود تا جای شرایع را بگیرد (7)) به طور وضوح به بیان نظریه شیعه در باب جهاد پرداخته است. او بر این عقیده است که:

جهاد واجب باشد با بود امام عادل یا آن کسی که امام وی را بر این کار نصب کرده باشد و ایشان را به جهاد خواند. جهاد روا نبود با امام جور مگر آن که دشمنی بر مسلمانان رو آورد که بر بیضه (8) اسلام بترسد یا این که او میان گروهی باشد و دشمنی بر آن ها فرو آید و او بخواهد از خود دفع کند. (9) در هر دو حال نه این که با امام جابر یاری دهد. و هر که خود نتواند جهاد کند و بتواند کسی را به جایگاه خویش فرود آورد واجب باشد، و بر اوست که آن چه نایب او نیازمند باشد بدو دهد.

محقق در ادامه اظهار می دارد که:

مرابطت در کمین شدن است برای نگاه داشتن در بندها. و آن مستحب است اگر چه امامی نباشد؛ چه در آن کار زار نیست بلکه نگاه داشتن و اعلام [است]. و اگر نذر مرابطت کند واجب شود، امامی باشد یا نباشد. و همچنین هر گاه نذر کند که چیزی در راه مرابطت صرف کند واجب شود اگر چه آن را به ظاهر نذر نکند و از شنعت نترسد.

محقق حلی سپس کسانی که جهاد با آن ها واجب است را به سه گروه تقسیم می کند:

اول یاغیان و خارجیان. واجب است کار زار کردن با هر کس که بر امام عادل خروج کند هر گاه او به کار زار خواند،

یاکسی که او نصب کرده است. دوم اهل کتاب اند، و با آن ها کار زار کنند همچون حریبان تا آن که به شرطهای دمت گردن نهند. سوم کسانی اند که کتابی ندارند و با آنها کارزار نکنند مگر پس از آن که ایشان را به اسلام خوانند. پس اگر اجابت نکنند روا بود کارزار کردن با آن ها. این خواننده باید امام باشد یا آن کس که امام او را بدین کار فرموده باشد.

بدین ترتیب محقق حلی جهاد را در عمل محدود به جهاد دفاعی کرد؛ زیرا برای شیعیان در دوران غیبت شرایط برای دعوت موجه به جهاد و به عبارت دیگر امکان وجود امام عادل، برای چنین فراخوانی نمی توانست وجود داشته باشد؛ لذا او با بیان این که صلح با اهل حرب مادامی که امام یا فرد منصوب از جانب او با آن ها به جنگ نپردازد؛ جایز دانسته شده بود، در واقع او از امکان وقوع صلح و استقرار حالت عادی و طبیعی میان دارالاسلام و دارالحرب سخن به میان آورده بود. اگر چه محقق حلی در توضیحاتش به وضوح از استحباب مرابطت برای دفاع از قلمرو اسلامی نیز سخن گفته بود. (10)

زمانی که صفویان به قدرت رسیدند (907 ق/ 1501 م) تشیع دوازده امامی به صورت مذهب رسمی دولت در آمد. بعضی از پیروان بسیار افراطی شاه او را به عنوان مظهر الوهیت مورد تقدیس قرار می دادند. به ظن قوی برای فراخوان آنان به جهاد هیچ اذن دیگری نیاز نبود. صفویان بنا بر عقیده ای نه چندان غیر متعارف و غالباً رایج و متداول، خود را از اعقاب ائمه می پنداشتند. لذا مشروعیت حکومتشان مسلم و بدیهی تلقی می شد و معمولاً معصوم نیز به شمار میآمدند. با در نظر گرفتن این امر، انتظار می رفت که در دوره صفویه برداشت مجددی از نظریه جهاد ارائه گردد و یا این که در آن تجدید نظر شود، اما در حقیقت نظریه مجتهدان بزرگ دوره مزبور در باب جهاد با آن چه که پیش تر محقق حلی ارائه کرده بود، اختلاف بسیار ناچیزی داشت. (11)

احتمالاً علمای راست آیین (more orthodox) هرگز اعتقادی به این که صفویان به نیابت از ائمه حکومت می کنند، نداشتند؛ بنابراین، زمانی که برای عده ای از مجتهدان و نیز دیگران این امر مشخص گردید که حکومت شیعی صفوی در عمل عادلانه تر از حکومت های دیگر نبوده است، استحقاق صفویان در اعمال حاکمیت مورد تردید قرار گرفت. مقدس اردبیلی (متوفی 993 ق / 1585 م) در نامه ای به شاه عباس او را ((بانی ملک عاریت)) (12) خطاب کرده بود، این تعبیر به طور ضمنی اشاره به این داشت که حکومت او غصبی است و حکومت واقعی تنها از آن امام است. صفویان که به منظور تثبیت تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی کشور، مجتهدان را تقویت کرده بودند، اگر چه در مجموع توانستند آن ها را از دخالت در سیاست باز دارند اما در حقیقت شمشیر دو لبه ای را ایجاد کرده بودند. علمای سنی مذهب به طور سنتی به منزله ((وارثان پیامبری)) تلقی می شدند، لذا این امر طبیعی بود که مجتهدان شیعی نیز موقعیت خود را در مقام ((جانشینان)) ائمه به عنوان سرچشمه اقتدار و زعامت در مقابل فرمانروایان غیر مذهبی تثبیت کنند. قدرت مجتهدان با کاهش قدرت مقام صدر در دوره شاه عباس دوم [سلطنت: 77 - 1052 ق]، تا حدی افزایش یافت.

دومان (Du mans) (در اثری که در سال (1071 ق/ 1660 م) نوشت، بعد از این که مجتهدان را با عباراتی ناپسند توصیف می کند، اظهار می دارد:

از بین يك هزار نفری که به عنوان طلبه از سنین جوانی تا پیری عمر خود را صرف تحصیل علوم دینی می کنند، يك نفر نیز قادر نیست بدون ابراز مخالفت [دیگران] خود را به عنوان جانشین امام مطرح سازد؛ زیرا در صورت کسب چنین منصبی او قادر خواهد بود که توده مردم را پشت سر خود جمع کند. پادشاهان صفوی پیش از آن که دیر شود بر این امر وقوف داشتند؛ زیرا اگر چنین شخصی پدید میآمد، توده مردم بر این عقیده می شدند که حکومت باید مطابق فرامین او عمل کند، و شاه ناچار می بایست شمشیرش را برای تحکیم موقعیت او به کار گیرد و آن چه را که چنین شخص مزور و ریا کاری از راه مدارا و ملاطفت قادر به انجام آن نبوده است از راه زور و قدرت [شاه] به اجرا در آید. مطابق رای آنان، شاه شخص غاصبی بود که الزاماً باید در هر جا و در هر مورد به فتوای چنین

شخص مقدسی گردن نهد. (13)

شاردن نیز اظهار می دارد که طبقات مذهبی و مقدسان، بر این عقیده بودند که در زمان غیبت امام، جانشین او باید مجتهد معصوم باشد، اما در جای دیگر به عقیده ای شایع تر نیز اشاره می کند و آن این که حق جانشینی امام متعلق به یکی از اعقاب ائمه است که مستقیماً از آن ها نسب برده باشد و ضرورتاً نیازی نیست که شخص مزبور همانند جانشین پیامبر و نائب امام، معصوم باشد. در اواخر دوران صفویه (1077 ق/ 1666 م) در يك مورد خاص شخصی به نام مولی قاسم علیه شاه سخن رانده و او را ناقض شریعت خوانده و اظهار داشته بود که او شایسته مقام سلطنت نیست؛ لذا باید پسر شیخ الاسلام که مادرش دختر شاه عباس بود جانشین او گردد. (14) اگر این تصور (Fiction) که حکمران باید معصوم باشد، نمی توانست مورد دفاع قرار گیرد، و نیز حکمران نمی توانست به منزله امام و حکومت او به مثابه حکومت عدل تلقی شود آیا حیات جامعه در احراز اعتبار دینی دچار وقفه نمی شد و دفاع از دارالاسلام متوقف نمی گشت؟ این امر کم و بیش همان مسأله ای بود که غزالی قبلاً در يك موقعیت متفاوت با آن مواجه شده بود. در دوره قاجار به این مسأله پاسخی نه چندان قطعی داده شد. در دوره مذکور عده ای از مجتهدان به صراحت به طرح این ادعا پرداختند که در دوره غیبت کبری نائب عام امام، محسوب می شوند. البته تشخیص این امر به عهده خود آن ها است، از این رو، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به مجتهدان واگذار شده است. (15) بر این اساس، شاه صرفاً به عنوان يك عامل اجرایی (executive power) تلقی می شد که وظیفه اش صرفاً حفظ شریعت حقه و فراهم آوردن شرایط لازم برای رونق شریعت است. قاجارها آن گونه که صفویان مدعی بودند، بدون تردید از اعقاب ائمه نبودند. آن ها نیز همانند دیگر سلسله های پیش از خود قدرت را غصب کرده بودند ولی با این حال همانند آن سلسله ها به گونه ای اعمال حاکمیت می کردند که به منزله ((ظل الله)) شناخته می شدند. نهاد مذهب در این دوره به اندازه دوره صفویه تابع نهاد سیاست نبود بلکه در مقابل آن قرار داشت به گونه ای که نه به طور تام و تمام با آن یکی شده بود و نه این که از استقلال تمام عیار برخوردار بود. شاه نمی توانست از علما صرف نظر کند و آن ها را کنار بگذارد؛ زیرا به دلیل کارکردهای خاص اجتماعی علما به همکاری آن ها نیاز داشت و در عین حال او قادر نبود علما را از خود دور کند. زیرا آن ها از حمایت عموم مردم نیز برخوردار بودند. سرجان ملکم هنگامی که درباره مجتهدان سخن می گوید، چنین می نویسد:

آنان شغلی نمی گیرند، هیچ منصبی نمی پذیرند، وظایف خاصی ندارند، اما به سبب دانش والا، دینداری و فضیلت شان با رای خاموش اما متفق هموطنانشان دعوت می شوند که راهنمای آنان در مذهب و حامیان آنان در برابر حکام باشند، و این مجتهدان از چنان مقام و جاهتی برخوردارند که مغرورترین پادشاهان را و می دارند تا در احترام به علما به مردم ببینند و اگر چنین حسی ندارند، وانمود کنند که گویی آنان را ستایش می کنند. (16) با وجود این، موقعیت علما حساس و بعرج بود. اگر چه علما در دوره قاجار به اندازه دوره صفویه با حکومت متحد نشدند، ولی با این حال صداقت و درستی بسیاری از آن ها در چشم مردم، به دلیل قبول مناصب اجتماعی در معرض سوءظن و تردید قرار گرفته بود. آن ها در شهرهای بزرگ از سوی حکومت به عنوان امام جمعه، شیخ الاسلام و قاضی و در بعضی موارد به عنوان پیشنهاد منسوب می شدند. این امر از استقلال آنان می کاست و آنان را تا حدی به داشتن روش و رفتاری دوگانه وا می داشت. وضعیت جدید یا تأکید مجدد بر آن چه که نظریه مرسوم اهل سنت مبنی بر روابط متقابل دین و دولت به شمار می رفت، عمدتاً در باز پرداخت نظریه جهاد در دوره فتحعلی شاه دیده شد. تکلیف و رسم جهاد که از عهد غیبت امام تا سال های اول قرن سیزدهم متروک مانده بود با شروع جنگ های ایران و روس احیا گردید. دیباچه ای که قائم مقام به رساله ای تحت عنوان جهادیه نگاشت نشانگر موضع حکومت در امر جهاد بود. (17) نظریات شیخ جعفر کاشف الغلط در بین شرح و تفسیر علما در باب جهاد از اهمیت اساسی برخوردار بود. (18) بخش مربوط به جهاد کاشف الغلط در حدود سال (1224 ق) به نگارش در آمده

بود؛ یعنی زمانی که علما بر جهاد علیه روس‌ها اصرار و فتعلی شاه را به عنوان مجتهد اعلام کرده بودند. شیخ جعفر کاشف الغطا از پنج قسم جهاد سخن می‌گوید: 1. جهاد برای حفظ بیضه اسلام؛ 2. جهاد برای ممانعت از تسلط ملاعین بر جان و مال مسلمین؛ 3. جهاد با آن گروه از مسلمانان که با کفار هم پیمان شده‌اند؛ 4. جهاد برای بیرون راندن کفار از بلاد مسلمین؛ 5. جهاد ابتدایی با کفار.

توضیحات کاشف الغطا در باب جهاد اگر چه چندان نوآورانه نبود ولی با این حال عبارات و اصطلاحات او، نشان می‌داد که اوضاع و شرایط زمان خود را به خوبی درک می‌کند. کاشف الغطا در مقدمه بخش مربوط به جهاد اثر خود از لزوم رهبری جهاد و نیز نیازهای رهبری سخن می‌گوید و آن گاه جنگ را به دو قسم تقسیم می‌کند: اول دفاع صرف که بدان جهاد نگویند و در آن به رئیس صاحب تدبیر نیازی نیست. قسم دوم، جهاد صرف که در آن به رئیسی با عزم و صاحب رای که حرف او را بشنوند و بپذیرند نیاز باشد. کاشف الغطا در ادامه، با بیان عباراتی تقریباً دو پهلو اعتبار سلطنت را، هم انکار می‌کند و هم تأیید. وی می‌نویسد:

در قسم دوم یعنی جهاد، به اذن خداوند نیاز باشد، زیرا جمیع خلق در عبودیت مساوانند و کسی را بر دیگری سلطه نیست و تنها انقیاد و اطاعت خدا واجب است... و سلطنت و پادشاهی حقیقی کسی را جز خدا نسزد و اگر کسی خود را سلطان و پادشاه بداند به یقین مقام او صوری و ظاهری و امری عاریه خواهد بود. و کسی را نسزد که به امر و نهی مردم بپردازد مگر آن که منصب از جانب خداوند قاهر باشد.

قسم دوم یعنی جهاد خود به دو قسم دیگر تقسیم می‌شود: اول جهاد ابتدایی. در این قسم، هدف دفاع از بیضه اسلام و از نفوس و اعراض مسلمین و صیانت از احکام شرع نیست بلکه ابتدا کردن به قتال است با کفار به جهت خواندن آن‌ها به اسلام. و جهاد به این معنی واجب نمی‌شود مگر بعد از وجود شرایط که اصل آن‌ها وجود امام یا نایب خاص او در امر جهاد است.

در قسم دوم، هدف دفاع از بیضه اسلام است و آن هنگامی است که کفار قصد اضمحلال اسلام و اعلان کلمه کفر را داشته یا آن‌ها بخواهند با تجاوز به بلاد مسلمین به تصرف آن چه در آن است بپردازند، یا زمانی که دفاع از نوامیس و قلمرو مسلمین در معرض هتک قرار دارد. و یا هنگامی که گروهی از مسلمین با اهل کفر هم پیمان شوند و بر مسلمین چیرگی یابند و یا زمانی که گروهی از مسلمین تحت ستم اهل باطل باشند؛ در این شرایط، وجوب جهاد برای دفع شر کفار مسلم است. و چنین جهادی ممکن نگردد مگر به فراهم آوردن قشون و بسیج سپاه.

اگر امام حاضر باشد این قسم از جهاد بر او واجب می‌آید و کسی را اذن مداخله در این امر نیست مگر آن کس که از جانب او اختصاصاً به امر جهاد یا به مناصب دیگر مانند قضا، افتا یا امامت و نظایر این‌ها منصوب شده باشد، و مردم در حرف شنوی و اطاعت از او مکلفند ولی اگر امر جهاد مستثنی از مناصب او باشد، در این صورت مجاز به مداخله در آن نیست.

اما اگر امام در غیبت باشد یا اگر حاضر باشد ولی کسب اذن او میسر نباشد، در این صورت بر مجتهدان واجب است تا متولی امر جهاد گردند. در این امر، مجتهد افضل یا کسی که از سوی او مآذون است مقدم بر دیگران بوده و هیچ کس دیگری مجاز به مداخله در این امر نیست. و مردم مکلف به اطاعت از این‌ها هستند. نافرمانی از ایشان در حکم نافرمانی از امام است. پس هر گاه مجتهدانی نباشند یا باشند اما امکان دسترسی به آن‌ها برای شور یا رجوع به آن‌ها میسر نباشد، یا آن‌ها چنان دچار وسواس و تردید باشند که از ظاهر شریعت سید المرسلین (ص) تبعیت نکنند، پس آن گاه بر شخص بصیر صاحب رای و تدبیر که به سیاست آگاه و به دقایق امور بینا باشد و صاحب ادراک و فهم بوده و ثبات و عزم اراده داشته باشد، واجب است که متکفل این وظایف گردد. البته واجب کفایی است؛ زیرا اگر شخصی علی‌رغم وجود اشخاص قابل و لایق، متکفل این وظایف گردد، مسوولیت از دوش آنان برداشته شده و تنها شخص مذکور عهده دار این وظایف خواهد بود و اگر همگان نسبت به این تکلیف

غفلت بورزند، همگی مواخذه خواهند شد. همین که کسی عهده دار این تکلیف گردید بر او واجب است که با فرقه شنیعه روسیه و با دیگر فرق کینه توز و باغی بچنگد و بر مردم نیز واجب است تا در صورت نیاز به او کمک و مساعدت کنند و به او یاری رسانند. هر کس از او نافرمانی کند از علمای اعلام نافرمانی کرده است، و هر کس از علمای اعلام نافرمانی کند، والله، از امام نافرمانی کرده است، و هر کس از امام نافرمانی کند از رسول الله سید الانام (ص) نافرمانی کرده است، و هر کس از سیدالانام (ص) نافرمانی کند از خداوند باری تعالی نافرمانی کرده است. کاشف الغطاء در ادامه این مبحث و در تأکید بر ضرورت تبعیت از فرمان فتحعلی شاه می نویسد:

از آن جا که کسب اذن مجتهدان در امر جهاد بسیار موافق با احتیاط و اقرب به رضایت رب العالمین و اقرب به اطاعت و تبعیت و خضوع در برابر خداوند باری تعالی است، پس اگر من مجتهد و شایسته نیابت امام باشم، اذن دادم سلطان بن سلطان، و خاقان بن الخاقان فتحعلی شاه را (ادام الله ظله علی رووس الانام) به گرفتن آن چه تدبیر لشکر، و رد اهل کفر و طغیان، موقوف است بر آن، از خراج اراضی (19) مفتوحه به غلبه اسلام، و آن چه در حکم آن است، و زکات زر و سیم و گندم و جو و خرما و مویز و انعام ثلاثه، (20) و هر گاه همه این موارد نیازهای لازم را بر آورده نکرد و امکان دفع اشقیا بر آورده نشد، سلطان مآذون است تا با اتخاذ تدابیری، از اهل حدود اموالی بستاند تا از نفوس و نوامیس آن ها دفاع کند. اگر این نیز کفایت نکرد، او مآذون است از کسانی که دورترند نیز آن چه را که برای دفع دشمن خیره سر لازم است بستاند. پس بر هر که متصف است به صفت اسلام و مضمم است به اطاعت نبی و امام (ع) واجب است که در جهاد مشرکان متابعت پادشاه کند و در جهاد با دشمنان خدا از او نافرمانی نکند و نیز از اوامر کسی که از جانب پادشاه بر آن ها گمارده شده تبعیت کند و بلا و مصیبت مشرکان را دفع کند. هر کس در این جهاد از پادشاه نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است؛ لذا شایسته و مستحق خشم خدا است. و در وجوب اطاعت پادشاهی چنین و اطاعت خلیفه سید المرسلین (ص) تفاوتی نیست مگر این که وجوب اطاعت خلیفه بالذات است نه بالعرض، و اطاعت چنین پادشاه که موقوف علیه فرض است واجب است بالعرض، [امام دیر زمانی است که در غیبت است]. فرمانبری از چنین پادشاهی واجب است؛ چرا که ضرورت تهیه سپاه و جمع یاری کنندگان در واقع در حکم مقدمه و اجبی است که امر جهاد موقوف به آن است. (21)

سلطان ما (خلدا الله ملکه) باید به هر کس که مورد اعتماد او است و از سوی او مأمور دفع اشرار و متجاوزان است، توصیه کند که پرهیزگار و مطیع خداوند بوده، در عبادت ثابت قدم باشد، در تقسیم غنائم به تساوی عمل کند، با رعیت به عدالت رفتار کند، (22) و با تمام مسلمین رفتاری متوازن داشته باشد؛ با خویشاوندان و غریبان، با دوستان و دشمنان، با خادمان و دیگران، با پیروان و دیگران، به تساوی عمل کند و فرقی بین آن ها نگذارد. او باید نسبت به رعایا همچون پدری رووف و برادری مهربان باشد. به خدا اعتماد کند و رجوع کارها به خدا کند و جز خدا به کسی اتکا نداشته باشد از قول اولیای خدا سرپیچی نکند. و در همه امور خواست خدا را دنبال کند. نصرت پیروزی را ناشی از شخص خود نداند و هرگز نگوید: ((ذلك من سیفی و رمحی و حربی و جرحی بل یقول ذلك من خالقى و بارئى و مدبری و مصوری و ربی)) پادشاه باید ملتزمان رکابش را فقط از کسانی که دیندارند و امین انتخاب کند و امور محرمانه را از آن ها به کسانی واگذار کند که از کیفر خداوند جبار هراسناکند؛ زیرا آن که خوف خدا نداشته باشد قابل اعتماد نیست، رفتار چنین شخصی تنها زمانی که در معرض نظارت است از ترس مطابق آداب خواهد بود و در غیر این صورت اعتمادی بر او نیست. حال چگونه می توان به چنین شخصی که اطاعت خدا نمی کند و سپاس گزار خداوند نیست امور را واگذار کرد. پادشاه باید سپاس گزار نعمت های ظاهری خداوند باشد هر چند که این نعمت ها به خداوند باز می گردد و او باید مراقب تحقق شعائر اسلام باشد. پادشاه باید برای سپاه اسلام مؤذنان و ائمه جماعت و واعظانی که زبان فارسی و ترکی (23) می دانند، قرار دهد تا برای آن ها از بی مقداری دنیای دون موعظه کنند و نیز آن ها را برای نیل به رستگاری حقیقی که سعادت است ابدی ترغیب کنند. و با بیان این که مرگ امری است حتمی و کسی را از آن مفری نیست، پذیرش این حقیقت را آسان سازند و بر این تأکید

ورزند که تنها مرگی که سعادت است، همانا شهادت است؛ شهید در پیشگاه خداوند زنده است و گناهانش بخشوده است. پادشاه باید سپاهیان را به برپا داشتن نماز و ادای فریضه روزه و استمرار در اطاعت خداوند امر کند و آن ها با حضور در نماز جماعت تسلیم و خاضع درگاه الهی باشند. پادشاه باید برای تعلیم نماز و آموزش شکایات، سهویات و سایر عبادات از جمله آموختن حلال و حرام مریانی برای آن ها قرار دهد تا آن ها وارد در حزب خداوند شوند. (24) حتی یدخلوا فی حزب الله).

مجتهدان با ادعای نیابت امام، حق مبادرت به جهاد دفاعی را برای خود قائل شدند (25) و لذا این حق، آن ها را قادر ساخت تا به عنوان اشخاصی شایسته و با کفایت متولی امر جهاد گردند. پیامد قهری و مهم این امر آن بود که آن ها توانستند با استفاده از این حق و اختیار به حکومت فتحعلی شاه که از جانب آن ها به امر جهاد منصوب گشته بود قدرت قانونی، یا دست کم قدرت قانونی موقت ببخشند. این مسأله دقیقاً همان چیزی بود که شیخ جعفر کاشف الغطاء با نام الاختیار کردن فتحعلی شاه در به عهده گرفتن امر جهاد علیه روس ها انجام داد و برای فتحعلی شاه وظایف و صفاتی مقرر داشت که از پادشاهی نظیر او انتظار می رفت.

پی نوشت ها:

1. گفتار حاضر ترجمه مقاله ای است با عنوان:

nn k.s.Lambton . "A Nineteenth century View of JIH&D" SI, xxxii(1970) PP.181 - 92.

- گفتنی است که عنوان این مقاله در ترجمه فارسی از اثر ارزشمند مرحوم عبدالهادی حائری اقتباس شده است. ایشان در قسمتی از فصل نهم کتاب خود می نویسد: ((در خلال جنگ با روسیان, فرهنگ ایران آغاز سده [13] 19 از گونه ای از ادبیات و آثار اسلامی برخوردار شد که می توان آن را ((ادب جهادی)) نام گذارد و بر بنیاد همین گونه ت و آثار است که می توان به آسانی از دیدگاه های علمای شیعه آن روز پیرامون چگونگی جهاد با کافران آگاه شد.)) بنگرید به: نخستین رویارویی های اندیشه گران مسلمان ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. ص 378.
2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تهران.
3. نگارنده این بخش را با متن چاپ سنگی این اثر مقایسه کرده و قسمت های ترجمه شده به انگلیسی را عینا از متن اصلی آورده است.
4. اصطلاح نائب خاص به دو معنا استفاده می شود: یکی به عنوان ((نایب امام)) در دوره غیبت صغری و دیگر به عنوان ((نایب عام)) در دوران غیبت کبری که مکلف به ادای وظایف خاصی در این دوران است.
5. محمد [بن محمد] بن النعمان الشیخ المفید, اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات, (تبریز) ص 118 - [117]. در این اثر مطلب منقول ملاحظه نشد. (م)
6. این اثر با این مشخصات به زبان فرانسه ترجمه شده است:

Query; Droit Musulman. Paris, 1871 -2, 2Vds.

7. نگاه کنید به: محقق حلی, مختصر نافع, ترجمه فارسی از قرن هفتم, به کوشش محمد تقی دانش پژوه, (تهران, بنگاه ترجمه و نشر کتاب, 1343) پیشگفتار, ص 19.
8. مراد فقها از این اصطلاح, اصل, مجتمع و قلمرو اسلام است. (م)
9. محقق حلی, مختصر نافع, ص 139, حلی در این جا کلمه امام را به معنای عام یعنی رهبری اجتماع به کار برده و نه به معنای خاص شیعه; زیرا امام در نزد شیعه از مقام عصمت برخوردار است.
10. همان, ص 139
11. اعتقاد به معصوم بودن پادشاه از دو منشأ نشأت گرفته است: یکی از نظریه دولت در ایران پیش از اسلام که در نظریه فرمانروا به منزله ظل الله فی الارض تاثیر گذاشته بود و دیگر از نظریه عصمت نزد شیعه که خاص امامان شیعه است. شاردن می نویسد: ایرانی ها ((می گویند پادشاهان مقدس اند و پاک و منزّه و مافوق نوع انسان اند... عادت و دعای خیر بدرقه آنان باد)).

(Sir John chardin's travels in persia, with an introduction by Brigadier General sir percy Sykes, Lo 927,P.11).

12. کروسینسکی که در اواخر دوره صفویه اثر خود را نوشته است, چنین اظهار می دارد: ((مثلی در بین ایرانی ها رایج است به این مضمون که پادشاهان تابع هیچ انونی نیستند, و هر آن چه که انجام دهند مرتکب هیچ گناهی نمی شوند.))

The history of the revolution of persia, transl. into English by Father de cerceau, Dublin 1929,p.56)

ه نقل از:

E.G.Browne, Litrerary history of persia, cambridg, 1930.iv,369.

13. *Estat de la perse, en 1660, ed.c.schefer, paris 1890, p.162.*

14. *Voyages du chevalier chardin en perse et autres Lieux de L'orient, ed L.langles, paris 1811, V, 208 ff.*

15. شیخ جعفر النجفی کاشف الغلط: کشف الغلط من خفیات مبهمات شریعه الغرا, چاپ سنگی, بدون صفحه شمار, (بخش مربوط به جهاد).

16. *sir John Malcolm: History of persia, London, 1829, ii, 316.*

17. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی, منشآت قائم مقام, به کوشش جهانگیر قائم مقامی, (تهران, 1338) ص276.

18. شیخ جعفر مشهور به کاشف الغلط, بروکلیمان تاریخ وفات او را 1227ق / 1812 م ذکر کرده است.

19. خراج (kharaj) در این جا به معنای مالیات ارضی است نه جزیه [البته در متن ترجمه به آن تصریح شده است. (م)].

20. منظور از انعام ثلاثه این ها است: گاو نر, گوسفند و بز, و شتر.

21. از این عبارت بر وجوب جهاد دلالت دارند.

22. اشاره و تأکید بر عدالت, علی الرسم, یادآور عدالت علی بن ابی طالب است.

23. بسیاری از سپاهیان فتحعلی شاه آذربایجانی بودند و به زبان ترکی سخن می گفتند.

24. من در ترجمه فقراتی از کشف الغلط از عربی به انگلیسی, مرهون همکارم دکتر شعبان هستم.

[25. گفتنی است که مولف در این جمله از کلمه arrogate استفاده کرده است, معنای دقیق این واژه از این قرار است: به ناحق به خود اختصاص دادن, بی جهت ادعا ردن, غصب کردن... (م), عین جمله مولف چنین است:

The mujtahids, by claiming for themselves the position of agent to the imm, arrogated to themselves the ight to act in defensive jihad,